

نوروز در آثار باستانی

■ نوروز و بنیاد نجومی آن در همبستگی با تخت جمشید
 ■ نوشته: یحیی ذکاء
 ■ انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان

● محمدرضا محمدی



ق)، مالک و ممالک (ف ۳۴۶ هـ. ق)، سنی ملوک الارض والانبیاء حمزه اصفهانی (تالیف ۳۵۰ هـ. ق)، تاریخ بلعمی (۳۵۴-۳۵۲ هـ. ق)، التفهیم (۴۴۰-۳۴۲ هـ. ق)، حدود العالم (تالیف ۳۷۲ هـ. ق)، آثار الباقیه عن القرون الخالیه (۳۲۷-۳۹۱ هـ. ق)، شاهنامه فردوسی (د ۴۰۰ هـ. ق)، زین الاخبار (۴۴۴-۴۴۱ هـ. ق)، نوروزنامه منسوب به خیام (۴۹۵ هـ. ق)، فارسنامه ابن بلخی (۵۱۰-۵۰۰ هـ. ق)، مجمل التواریخ والقصاص (۵۲۰ هـ. ق)، عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات (نیمه دوم سده ششم هـ. ق)، عجائبنامه (نیمه دوم سده ششم هـ. ق)، الکامل (۶۲۸ هـ. ق)، تاریخ معجم (اواخر سده هفتم هـ. ق)، تاریخ نباکتی (۷۱۸ هـ. ق)، نزهت القلوب (۷۴۰ هـ. ق)، شیرازنامه (نیمه دوم سده هشتم هـ. ق)، رساله عرض سپاه اوزون حسن (۸۸۱ هـ. ق)، جامع مفیدی (۱۰۷۷ هـ. ق)، بستان السیاحه (د ۱۲۲۷ هـ. ق) و فارسنامه ناصری از جمله مأخذهای نویسنده است.

نگارنده این سطور بدلیل گذر حدود ۲۰ سال از چاپ کتاب و در دسترس نبودن آن می‌کوشد تا چکیده‌ای از مطالب آنرا بعنوان معرفی کتاب ارائه نماید. دست‌بندی اجمالی مطالب

بین‌النهرین دو جشن بهاری و پاییزی وجود داشت که بعدها در عصر تمدن بابلی با یکدیگر ادغام شدند. اما در فلات ایران به صورت دو جشن متفاوت باقی ماندند. بر این پایه شاید بتوان خاستگاه این دو عید را نجد ایران دانست و وام گرفتن از بین‌النهرین را منتفی^۱. از آثار برجای مانده، از دوران هخامنشیان می‌دانیم که در تخت جمشید در آغاز سال نو بهاری، مراسم عظیمی برگزار می‌شد. در این مراسم، شاه بارعام می‌داد و نمایندگان هر قوم و ملت را با هدایایشان می‌پذیرفت. در این کتاب نویسنده سر آن دارد که به داستان پیدایش نوروز، با دیدی نوین نگردد. و با بررسی و غور، در متن‌های کهن، بنیاد راستین و انگیزه برپا داشتن آنرا از میان نوشته‌ها و افسانه‌ها، بیرون کشد و نیز همبستگی آنرا با بنیاد نهادن کاخهای شهر آئین تخت جمشید در فارس و کارهای داریوش بزرگ در این زمینه به اثبات رساند.^۲

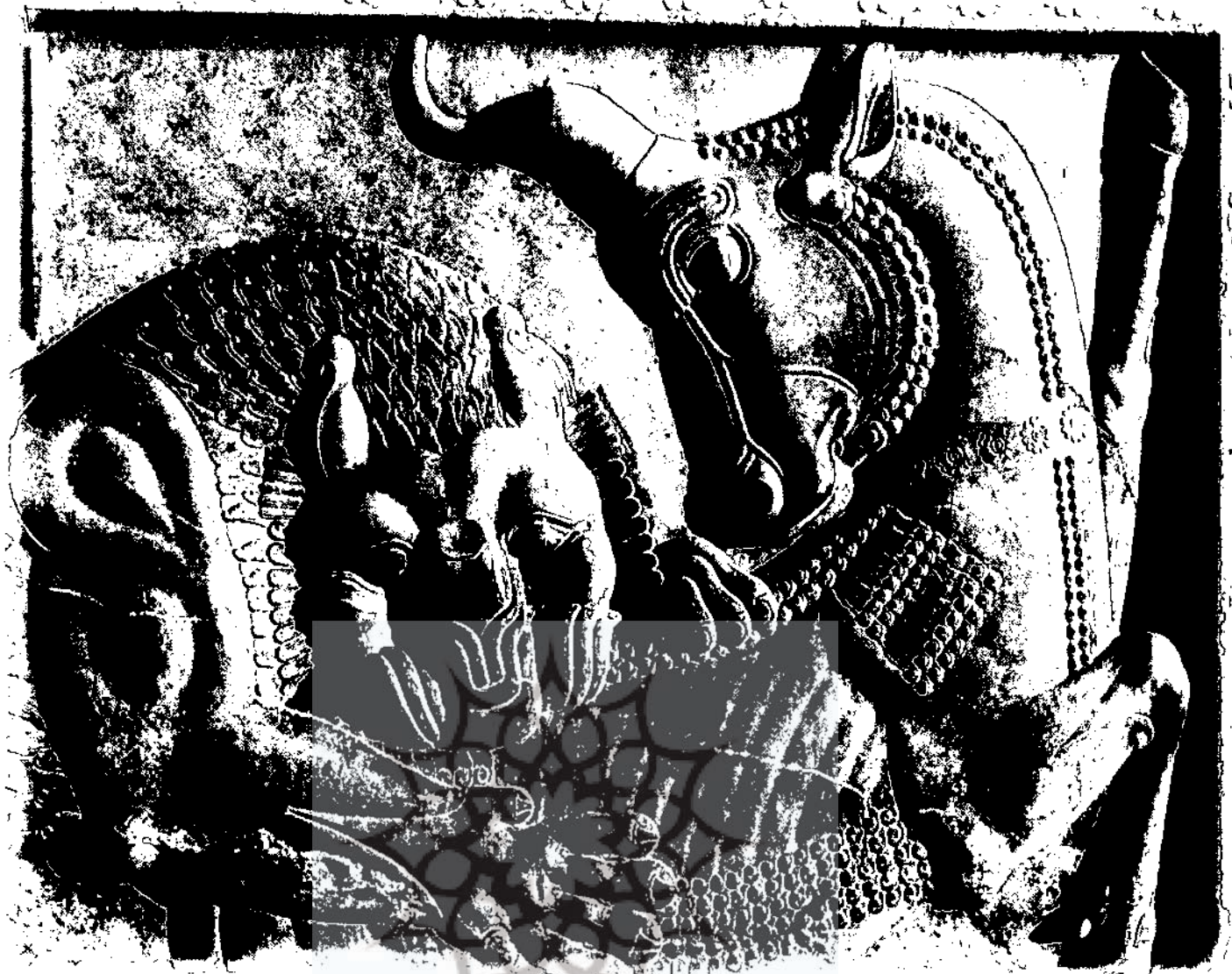
بر این اساس متن‌های کهن را بر حسب توالی تاریخی، زمان تألیف و یا مرگ نویسنده آن بر رسیده است. این متن‌ها عبارتند از: تاریخ طبری (۳۲۰ هـ. ق)، صورة الارض (ف ۳۲۱ هـ. ق)، مروج الذهب (ف ۳۴۵ هـ.

آئین‌های نوروزی، بن مشترک جهانی دارند، لیکن اسطوره‌های نوروزی ایران و بین‌النهرین اسطوره‌های محلی و بومی این منطقه هستند.

کهن‌ترین نشانه‌ای که در آسیای غربی از جشن نوروز بازمانده، مربوط به هزاره سوم پ. م است، که به نخستین خاندان سلطنتی «اور» مربوط می‌شود. سرچشمه این جشن پیروزی «اتا» یا «انکی» و کشتن «اپسو»، غول آبهای شیرین بود. که از آن پس خود ایزد آبهای شیرین می‌شود. پس از این پیروزی برای او جشن می‌گرفتند، و بر رودخانه سد می‌ساختند و به کشت و زرع می‌پرداختند. این عید را بعدها بابلی‌ها حفظ کردند.

بررسی اجمالی اساطیر آسیای صغیر و بین‌النهرین نشان می‌دهد که همه تمدنهای این خطه تحت تأثیر اسطوره‌ها و آئین سومریان بوده‌اند. و از آنجا که این قوم از فلات ایران و از راه خلیج فارس به خوزستان و سپس به بین‌النهرین رفته‌اند. احتمال بسیار دارد که نوروز عید رایج در میان بومیان نجد ایران، پیش از ورود آریائی‌ها بوده باشد.

آثار بازمانده از عصر سومری نشانگر آنست، که در



شیر نماد " مهر" و تابستان بزرگ، گاو نماد " نامید" و زمستان بزرگ است و این سنگ نگاره چیرگی تابستان بر زمستان و تحویل سال نو را نمایش می دهد

۱- نسبت دادن برپائی نوروز به جمشید و تطبیق آن با روز اول فروردین.
 ۲- درآمیختن داستانهای ایرانیان و یهود پس از ظهور اسلام. ایرانیان شخصیتها و قهرمانان ملی را با بزرگان یهود و پیامبرانی که نامشان در قرآن آمده، تطبیق دادهاند تا از نابود شدن آنها جلوگیری کنند.
 - جمشید و سلیمان (ع)، در میان داستانها و افسانههای ایرانی و یهود پیش از همه درآمیختهاند و علت آن همگونگی و تشابههای بسیار است از جمله: (۱) شاه - پیامبری، (۲) شاهی توانا، بزرگ و میتکر، (۳) صاحب تخت زرین گوهرنشان، (۴) سازنده معبد و کاخهای بزرگ (جمشید در استخر و سلیمان در اورشلیم)، (۵) صاحب تاج و نگین افسانه‌ای، (۶) بخدمت گرفتن دیوان و جنها (تخت جمشید را دیوان بر دوش گرفته، در هوا می‌بردند، و تخت / قابیچه سلیمان را باد در آسمان می‌برد)، (۷) هر دو گناه کردند (جم مغرور شد و ادعای خدایی کرد، سلیمان بر اثر ازواج با زنان غیریهودی گرایش به دین و خدایان ایشان پیدا کرد)، (۸) هر مزد از جمشید و یهوه از سلیمان رو بر تافت. نویسنده بر آن است که در متون فارسی سلیمان

نقش و صفات جمشید را اختیار کرده و جانشین وی شده است.
 ۳- گسترش شهر استخر و پی افکندن تخت جمشید و نهان آئین «نوروز».
 ۴- پایتخت شدن استخر بدست کیومرث.
 ۵- تطبیق تخت جمشید با مسجد سلیمان.
 ۶- بنای تخت جمشید به دست اسیران رومی.
 ۷- نسبت دادن تصویر داریوش به جمشید.
 ۸- نسبت دادن تصویر داریوش به سلیمان.
 ۹- در شگفت شدن از چگونگی حمل سنگهای عظیم به کار رفته در بنای تخت جمشید.
 ۱۰- همزمان دانستن سلیمان و کیخسرو.
 ۱۱- ایجاد کرسی سلیمان (= تخت جمشید) به درخواست کیکاووس از سلیمان.
 ۱۲- نامگذاری تخت جمشید به هزار ستون، چهل ستون و چهل منار.
 ۱۳- تطبیق قصر جمشید با تاج‌گاه سلیمان.
 ۱۴- نسبت دادن بنای استخر به جمشید بن طهمورث.
 ۱۵- به تخت نشستن جمشید، به هنگام تحویل

آفتاب به نقطه حمل (= فروردین) و «نوروز» خواندن آن به جمشید.
 ۱۶- نسبت دادن بنای اصطخر به کیومرث و اتمام آن به جمشید.
 ۱۷- قرین دانستن تخت جمشید با ایوان مدائن.
 یحیی ذکا، پس از بررسیدن توالی تاریخی در متون به بازیابی علت پیدایش نوروز و سرآغاز این عید بزرگ ایرانی در متون می‌پردازد. اما اذعان می‌دارد که جز آثار «بیرونی» و «نوروزنامه» نوشته درخور توجه و دقیقی نیافته است.
 با اتکاء بر پژوهش‌های نوین اسطوره‌شناسی ایرانی که زمانه جم، یا یمه اوستا و یمه وادها را پیش از مهاجرت آریائیان به نجد ایران تعیین کرده است، و همچنین به دلیل آنکه نسبت‌های داده شده به جمشید در متون فارسی و ایرانی - اسلامی، در اوستا و وادها که کهن‌ترین مکتوب درباره جم است نیامده، ساختن تخت جمشید را به دست جم نمی‌پذیرد، و علت تکوین این افسانه را چنین می‌نگارد: (۱) وجود خاطره‌های بازمانده در ذهن مردم از پیش آمدهای تاریخی مهم که برمرور زمان رنگ باخته، مبدل به افسانه شده‌اند؛ (۲)

دیدن برخی از نقشها و بناهای دوران کهن که مورد پاره‌ای استنباط و تصور و تخیل‌ها گردیده است؛ ۳) حیرت انسان از عظمت کارهای انجام شده که خارج از توان بشر تصور می‌شود؛ ۴) آمیختن شخصیت‌های تاریخی و افسانه‌ای با یکدیگر، بدلیل وجود پاره‌ای مشابهت‌ها؛ ۵) شاخ و برگ به افسانه‌ها دادن و کاست و افزودن داستانهای درهم آمیخته و تکمیل نمودن آنها بر مبنای حس داستان‌سرایی و قصه‌پردازی و نتیجه‌گیریها، در اثر میدان دادن به تخیلات و تصورات.

نویسنده بر پایه الگوی بالا و کتابهای ذکر شده به تحلیل انتساب بنای تخت جمشید به جمشید پرداخته. موردهای زیر را برمی‌شمارد: ۱) وجود خاطره بنای تخت جمشید در دامنه کوه رحمت برای گرد آمدن درباریان و بزرگان و نمایندگان کشورها، بمنظور برگزاری آئین نوروز و مهرگان که در میان مردم جنبه ملی و دینی داشت. ۲) وجود خاطره‌ای از مراسم تحویل خورشید به برج حمل و آئین‌هایی که در هنگام تابیدن نخستین پرتو خورشید در بامداد نخستین روز تابستان بزرگ انجام می‌شد؛ ۳) وجود سنگ‌نگارها در دیوار و بالای آرامگاهها و دخمه‌ها - که تخت شاهان راکسانی بر روی دست بلند کرده‌اند و انطباق آن با افسانه جمشید و سلیمان که دیو، جن و پری آنها در آسمان از جانی به جانی حمل می‌کردند؛ ۴) شکوه و عظمت بناهای تخت جمشید که ساخت آن به دست انسان بعید بنظر می‌رسیده است. اما باورهای عامه، برپاداشتن چنین بنایی را به دست دیو، جن یا پری می‌پذیرفته است.

منشاء نوروز و نسبت آن به جمشید
ذکاء می‌نویسد: نوروز یک عید و جشن بسیار کهن ایرانیان است و چه بسا از نیاکان آریائی به آنان ارث رسیده است. تقارن و درآمیختن نوروز با جشن فروردگان، این آئین بومی را برای مهاجران آریائی پذیرفتی کرد. سپس بر پایه آثار بیرونی و نوروزنامه منسوب به خیام، عقیده ایرانیان را درباره منشاء نوروز چنین می‌آورد:

۱- پس از آفرینش، زمین و آسمان و هرچه در آنها بود، چندین هزار سال بحال سکون و بی‌حرکت ایستاده بودند.

۲- بفرمان اهورامزدا، آغاز به حرکت کردند، حرکت خورشید در آن هنگام از بامداد نخستین روز (= هرمزد روز) ماه فروردین و از نخستین نقطه یا دقیقه یا درجه برج حمل بود. این زمان تحویل خورشید و آغاز نوروز بود.

۳- تحویل خورشید در سال بعد به آن نقطه از روز و ساعت، که روز اول حرکت کرده بود، نرسید و ناچار آغاز سال از جای خود تغییر یافت و عقب افتاد. و این حرکت قهقرائی هر ساله ادامه یافت تا آنکه پس از ۱۴۶۰ سال، آغاز سال در هر یک از روزهای سال، بهمان روز و ساعت، در آغاز حرکت باز آمد، که آنرا «نوروز حقیقی» گویند.

۴- «کیومرث» نخستین کس بود که «نوروز حقیقی» را آغاز تاریخ نهاد و دور دوم حرکت خورشید در بامداد روز هرمزد از نخستین دقیقه حمل و روز اول بهار شروع شد.

۵- بدلیل کبیسه نکردن، در دوران پادشاهی هوشنگ و تهمورث که ۱۰۴۰ سال از تاریخ‌گذاری کیومرث گذشته بود. آغاز نوروز در برج نهم بود می‌گویند: چون جمشید در این سال به شاهی رسید، پس از ۴۲۱ سال از سلطنت او که ۱۴۱۶ سال از آغاز تاریخ کیومرث گذشته بود. خورشید، سوم بار در همان روز و ساعت به نقطه اعتدالی ربیعی بازگشت، و دور سوم آغاز شد و جمشید چون کیومرث آن روز یا «نوروز حقیقی» را دریافت و جشن گرفت.

دور بزرگ و کوچک از نوروزنامه
۱- دور بزرگ / کبیسه بزرگ، تحویل سال است، در آغاز بامداد هرمزد (= اولین) روز از ماه فروردین، که هر ۶۱ / ۱۴۶۰ سال یک بار رخ می‌دهد و دلیل آن کبیسه نکردن سالها بوده است و آن را «نوروز حقیقی» نامند
۲- دور کوچک، فرا رسیدن نوروزهای همه ساله به نقطه اعتدالی ربیعی و تحویل سالهای عادی در ساعات و دقائق مختلف از شبانه‌روز است.

نوروز در زمان داریوش بزرگ
۱- جدول‌های ستاره‌شناسان، با حسابهای دقیق قهقرائی نشان می‌دهد که در سال ۴۸۷ پ. م. در افق تخت جمشید در ساعت ۶ بامداد نخستین روز ماه آدوکنیش هخامنشی برابر با روز هرمزد فروردین ماه اوستائی، «نوروز حقیقی» اتفاق افتاده است.

۲- در سال ۴۸۷ پ. م. دو سال به پایان پادشاهی داریوش مانده است. و اهمیت آن، مصادف بودن با نخستین روز ماه قمری در بابل در روز ۲۹ مارس، یعنی دوم فروردین ماه یا آدوکنیش هخامنشی است. بنابراین روز دوم فروردین، اول ماه قمری بوده، و همین طور اول ماه ایرانی با اول ماه بابلی (= نیسان)، و با اولین روز از اولین ماه سال مصری برابر بوده است.

۳- مغان و ستاره‌شماران دربار هخامنشی، با کبیسه‌های یکصد و بیست ساله، نوروز را در محل و موقع خود ثابت نگاه داشتند، تا مانند گذشته، نوروز از جای خود حرکت نکرده و در برجها و فصل‌ها نگردد. و همواره در نقطه اعتدالی ربیعی یا نزدیک به آن ثابت بماند.

۴- بیرونی چگونگی برپائی کبیسه‌های ۱۲۰ ساله را در این می‌داند، که چون سال را ۳۶۵ روز و ۶ ساعت محاسبه می‌کردند، از زمان داریوش ۶ ساعت را رها کرده و وقتی جمع ساعات رها شده به ۳۰ روز می‌رسید آن سال را سیزده ماه می‌دانستند. و نام آن را «کبیسه» یا «وهیزک» نهاده بودند.

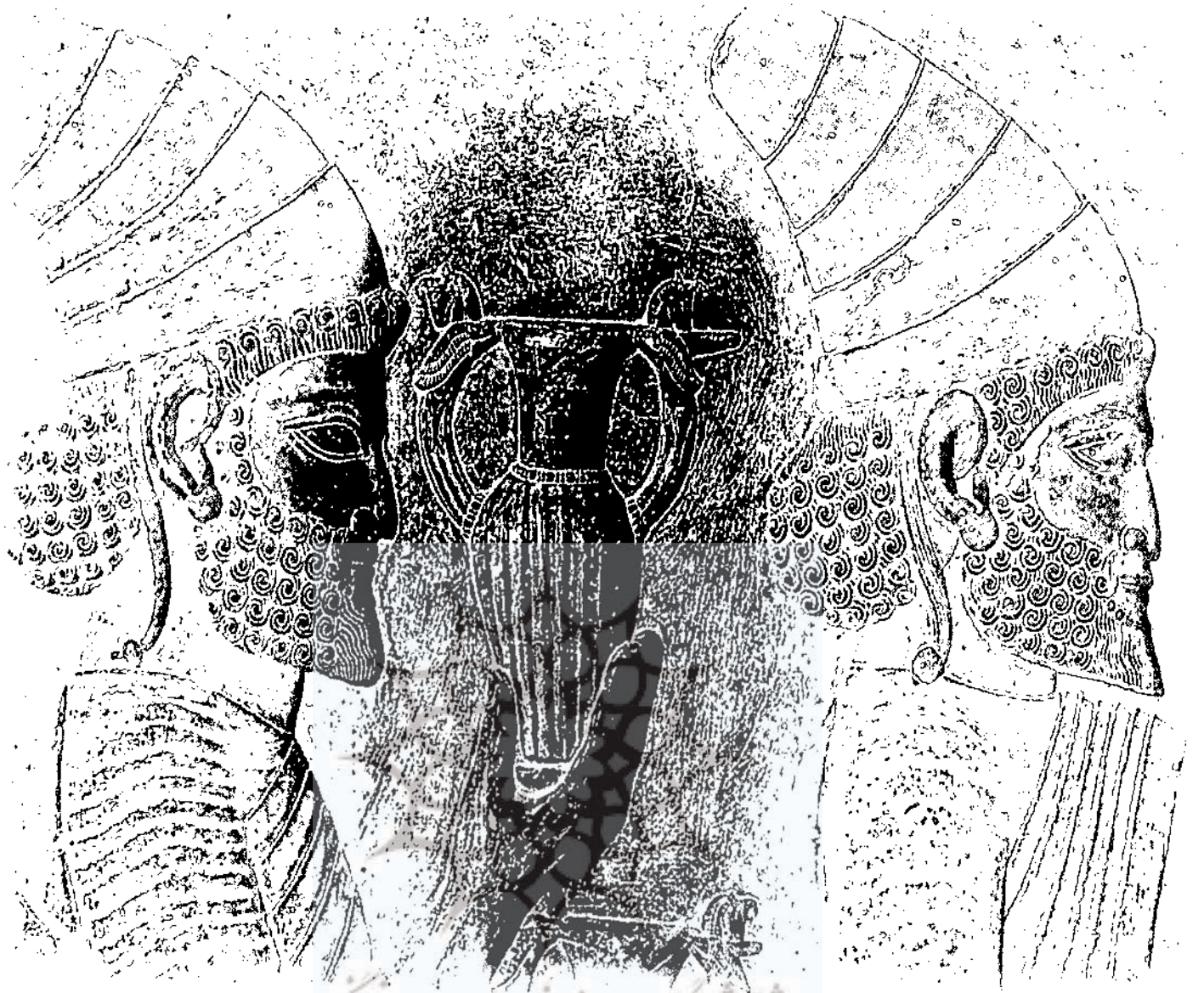
نویسنده دانشمند، وجود کبیسه ۱۲۰ ساله را در گاه‌شماری اوستائی، طبیعی می‌داند. زیرا هر یک از روزهای ماه نامی خاص دارد. و برای هر روز نیایشی مخصوص اجرا می‌شود. و کم و زیاد کردن شمار آنها، به سبب کبیسه کردن، اختلال در ترتیب و توالی روزها و امور دینی مربوط به هر روز، ایجاد می‌کرد. اما برای هخامنشیان که روزها را با عدد مشخص می‌کردند، انجام این عمل را منطقی نمی‌دانند. مگر آنکه زردشتی بودن ایشان و یا آگاه نبودن از دوره کبیسه‌های چهارساله را بپذیریم.^۴

از کبیسه‌های ۱۲۰ ساله در دوره ساسانی نیز آگاهیم، چنانچه در زمان فیروز، پادشاه ساسانی و نیای انوشیروان، هشتمین کبیسه دوره ۱۲۰ ساله در سال ۴۲۴ م. برگزار شد. و بجای یکماه، ۲ ماه کبیسه کردند.^۵ و چون آن سال دارای این ویژگی گردید، آنرا «نوروز پیروز» نام نهادند.^۶ سالهای وهیزکی ارج و اهمیت بسیار داشت. و در زمان هر پادشاه که حادث می‌شد آنرا دلیل اقبال و سعادت می‌شمرد.

«بیرونی» دلیل توجه به بامداد در «نوروز حقیقی» را چنین می‌نویسد: ایرانیان و رومی‌ها، شروع روز را طلوع آفتاب می‌دانند، و طبعاً انطباق آغاز روز با آغاز سال و ماه، خود از ارزشی خاص برخوردار بوده است.

کوه مهر (= کوه رحمت)
«کوه رحمت» را ترجمه «کوه مهر» که نام گذشته آنست می‌دانند، گرچه نام دوران هخامنشی آن معلوم نیست. بیرونی آنرا کوه «وامداد» (= بامداد) نامیده، که «... دو قطره از پشت کیومرث بر آن کوه چکید و بوته‌ای ریواس که در آغاز ماه نهم اعضای بر آن هویدا گشت، روئید...» و همانست که «مهری و مهریانه» / «مشی و مشیانه» نامیده شد.

ارتباط میان محاسبات نجومی و تخت جمشید نویسنده دانشمند، انتخاب محل تخت جمشید را از سوی داریوش بزرگ و دانشمندان و مغان آن روزگار، غیر از مقاصد دینی و پادشاهی، توجه به محاسبات نجومی نیز می‌داند، و روش دو ایران‌شناس مشهور، پرفسور ولفگانگ لنتز^۷ و آقای جیمز جورج^۸ و تحقیق نجومی ایشان را در تخت جمشید که بر پایه بلندترین و کوتاه‌ترین روز (= اول تابستان و اول زمستان) بنانهاده‌اند، و مبنای محاسبه را انقلاب «شتوی» و «صیفی» گرفته‌اند، بی‌پایه می‌داند. اما خود یک‌ایک اشارات و نکته‌های مندرج در منابع را برمی‌سنجد و به نتیجه می‌رسد که «در نخستین روز ماه فروردین یا روز هرمزد، که خورشید در مسیر سالانه خود، دوباره به اولین دقیقه برج حمل یا نقطه اعتدالی ربیعی تحویل می‌نماید، و فصل بهار و سال نو آغاز می‌گردد، در بامداد آن روز، هنگام طلوع آفتاب از افق نخستین پرتو آن از روزنی به درون تالاری یا تختی می‌تابیده که این تابش، امری بزرگ و حادثه‌ای مهم بوده و نشانه بزرگی به‌شمار می‌آمده است، که موبدان، ستاره‌شناسان، شاه و مردم، همه در انتظار آن لحظه و مترصد آن حال بوده‌اند، و چون این عمل انجام و سال تحویل می‌شد و نوروز فرامی‌رسید همه به جشن و شادی می‌پرداختند و شاه به تخت می‌نشست و بار می‌داد و بزرگان پیش او گردمی‌آمدند و ارمغان پیش‌کش می‌کردند»، و بر اساس این فرضیه، نویسنده، محلی را در تخت جمشید می‌کاود، که در هنگام برآمدن آفتاب از پشت «کوه مهر»، از روزنی به محلی بتابد، که همه ساله بتوان از روی آن، زمان صحیح چنین روزی را تعیین و اعلام کرد. سرانجام، در کهن‌ترین بخش صفا تخت جمشید، که در سال ۵۱۸ پ. م. به دستور داریوش، پی افکنده شده است. و اکنون کاخ مرکزی / تالار تخت / تالار شورا / تالار «سه دروازه»، خوانده می‌شود، آنچه را می‌خواهد،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

می یابد. او تخته سنگ مکعب شکل کشف شده بدست هر تسفلد^۱ را، که یک دایره کوچک در وسط سنگ و سه خط، در سه جهت از دایره به سه ضلع مربع، در سطح سنگ، کنده شده، ابزار نجومی معرفی می کند، که برای محاسبه و ترصد حرکات خورشید و اندازه گیری پرتوی آن، در آغاز بهار و پائیز ساخته شده است. و فلسفه بنای آن کاخ را همین «سنگ رصد» می داند. و برای تائید نظر خویش، از «حلقه اسکندری» یا «حلقه اعتدالی» که نزد ستاره شماران قدیم شناخته بود نام می برد. این وسیله رابه بطلمیوس، ستاره شناس معروف مصری، نسبت داده اند. از روی این وسیله رسیدن خورشید را به نقطه اعتدالین بدست می آوردند.

در پایان کتاب دو جدول آمده است: (۱) جدول دوره های بزرگ و نوروزهای حقیقی بر پایه باورهای ایرانی که آغاز آفرینش، نوروز کیومرث، نوروز جمشیدی، نوروز فریدونی، نوروز گشتاسپی و نوروز داریوشی را دربرمی گیرد. (۲) جدول آغاز کبیسه های ۱۲۰ ساله، از

۴۸۷ پ. م (چشن نوروز حقیقی در روزگار داریوش) که، وهیزک نخست: اردشیر دوم هخامنشی؛ وهیزک دوم: اشک یکم؛ تا وهیزک پنجم؛ و وهیزک ششم: اردشیر بابکان؛ وهیزک هفتم: شاپور دوم؛ وهیزک هشتم و نهم: فیروز یکم تا کبیسه جلالی زمان سلطان جلال الدین ملک شاه سلجوقی را شامل می شود این جدول ها بررسی تطبیقی گاه شماری را آسان تر نموده است.

با یک نگاه به فهرست آثار نویسنده دانشمند در این کتاب، عشق و سرسپردگی به ایران و مردم این سرزمین به چشم می خورد و عناوین نوشتارهای ایشان، می رساند که مؤلف خستگی ناپذیر، همواره در پی روشن نمودن گوشه های تاریک فرهنگ و تاریخ ایران است.

یادداشتها:

۱- برای آگاهی بیشتر رک به: جستاری چند در فرهنگ ایران،

- تألیف زنده یاد مهرداد بهار ص ۲۲۹ به بعد؛
 ۲- نوروز و بنیاد نجومی آن در همبستگی با تخت جمشید یحیی ذکاء، ص ۱؛
 ۳- نوروز جشن اقوام بزرگ است و می دانیم که آریاییها، قومی گله دار بودند. بنابراین، این جشن از آن اقوام بومی این سرزمین و اجداد غیر آریایی ماست. (پژوهشی در اساطیر ایران، زنده یاد مهرداد بهار، ص ۳۹۵)؛
 ۴- در ازاء هر ۶ ساعت مازاد بر ۲۶۵ روز، هر چهار سال یکروز به سال اضافه می نمایند (= ۲۶۶ روز). آن سال را کبیسه می خوانند؛
 ۵- بیرونی آورده است: «... کبیسه مملکت مفشوش بود، از انجام آن صرف نظر می کرد. ... می گذاشتند تا دو ماه تمام شود، و یکبار به دو ماه را در دفعه ... کبیسه می کردند (یحیی ذکاء ذیل ص ۵۷)؛
 ۶- امروزه واژه پیروز را صفتی برای نوروز می دانند (یحیی ذکاء ص ۵۸)

- 7- Wolfgang Lentz
 8- James George
 9- Hertzfeld. E